

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی میان عربی-فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه رازی کرمانشاه

سال سوم، شماره ۹، بهار ۱۳۹۲ ه.ش / ۱۴۳۴ ه.ق / ۲۰۱۳ م، صص ۲۹-۵۶

## بررسی تطبیقی تعهد اجتماعی در شعر محمد مهدی جواهری و محمد فرخی یزدی\*

دکتر مریم خلیلی جهانتیغ

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

دکتر رضا رضایی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

### چکیده

مکتب تطبیقی اروپای شرقی از دهه ششم قرن بیستم و تحت تأثیر فلسفه مارکسیستی به وجود آمد که از نظر شیوه تطبیق، زیرساخت جامعه، یعنی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن را موجب پیدایش روساخت فرهنگی جوامع و ادبیات و هنر می‌دانست. پژوهش حاضر با اهتمام به چنین نظریه‌ای تعهد اجتماعی دو شاعر ایرانی و عراقی، محمد مهدی جواهری و محمد فرخی یزدی می‌پردازد که جوامع آنها دارای همسانی‌های مشترک اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده‌اند. در بخش تحلیل از طریق تحلیل محتوای اشعار دو شاعر، به واقعیت‌های ناگوار مطرح شده از سوی آنان که دلالت بر رسالت اجتماعی آنها دارد، اشاره می‌کند. پژوهش حاضر، نشان می‌دهد که زیرساخت‌های مشترک اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران و عراق در زمان این شاعران متعهد که در طرح واقعیت‌های اجتماعی، رویکردی یکسان داشته، سبب آفرینش گونه‌ای از ادبیات شده است که بیانگر اعتراض، انتقاد و فریاد خاموش آنان در برابر درد و رنج مردم و کاستی‌های جامعه آنان می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** محمد مهدی جواهری، محمد فرخی یزدی، تعهد اجتماعی، ادبیات تطبیقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۰

\*تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۶

رایانامه نویسنده مسؤول: khalili@lihu.usb.ac.ir

### ۱. پیشگفتار

پس از دو مکتب فرانسوی و آمریکایی در ادبیات تطبیقی در دهه ششم قرن بیستم، مکتب اروپای شرقی وارد محافل ادبی شد که تحت تأثیر فلسفه مارکسیستی بود و پدیده‌های ادبی را در پیوند با زیرساخت‌های سیاسی و اجتماعی می‌دانست. از نظر محققان این مکتب، جامعه دارای روساخت و زیرساخت معینی است. زیرساخت، حاصل شرایط تولیدی، اقتصادی و سیاسی است و روساخت، نتیجه چگونگی زیرساخت جامعه و در واقع همان ادبیات و فرهنگ است. (حسام پور و کیانی، ۱۳۹۰: ۹۹ - ۱۰۰)

این مقاله به بررسی تطبیقی تعهد اجتماعی در اشعار محمدمهدی جواهری (۱۸۹۹-۱۹۹۷) و محمد فرخی یزدی (۱۳۰۶-۱۳۱۸)، دو شاعر واقع‌گرای عراقی و ایرانی می‌پردازد. دلیلی بر آشنایی این دو شاعر با یکدیگر وجود ندارد و احتمالاً شرایط سیاسی و اجتماعی مشابه دو کشور، شاعران مذکور را به طرح واقعیات اجتماعی و سیاسی مشابه واداشته است. اساس بررسی تطبیقی این اشعار، مکتب اروپای شرقی است که ادبیات را زاده زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌داند. «طبق مکتب سلافیه (اروپای شرقی) همیشه تأثیر و تأثر نیست که باعث خلق آثار یکسان می‌شود؛ بلکه در بعضی از موارد، شرایطی یکسان که دو شاعر در آن زندگی می‌کنند، سبب خلق آثاری می‌شود که تا حدود زیادی به هم شبیه است.» (توکل محمدی، ۱۳۹۰: ۴۷)

این پژوهش سعی دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱- تعهد اجتماعی دو شاعر در طرح چه مسائلی نمود یافته است؟

۲- آن دو در بیان مضمون‌های اجتماعی از چه ابزارهای ادبی بهره جسته‌اند؟

بررسی تطبیقی رسالت اجتماعی دو شاعر بر اساس مکتب اروپای شرقی از طریق تحلیل محتوای اشعار آنان انجام خواهد شد. بدین صورت که ابتدا بسترهای سیاسی و اجتماعی جوامع مورد نظر و سپس مؤلفه‌های مشترکی که بررسی اشعار را از دیدگاه مکتب تطبیقی اروپای شرقی ایجاب می‌کند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سپس رویکرد واقع‌گرایانه دو شاعر در طرح مسایل سیاسی و اجتماعی مورد بحث قرار خواهد گرفت که نمایانگر

تعهد انسانی و اجتماعی آنان است و سرانجام در نتیجه جمع‌بندی مطالب بر اساس اطلاعات به دست آمده به سؤالات تحقیق پاسخ داده خواهد شد.

در باب پیشینه این پژوهش لازم است که گفته شود؛ م. هوشمند در آبان و آذر سال ۱۳۶۸ مقاله‌ای با عنوان محمد مهدی جواهری در شماره ۱۶۲ و ۱۶۳ نشریه چیستا منتشر ساخت و احمد مهدوی دامغانی، مقاله‌ای با عنوان «جواهری: شاعر ایرانی تبار عرب»، در مجله گلستان، سال ۱، شماره ۳ در پاییز ۱۳۷۶ به چاپ رساند. مقاله «تأثیر فرهنگ و ادبیات پارسی بر شعر محمد مهدی جواهری» از شمسی واقف‌زاده در شماره ۵ مجله ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد جیرفت در بهار ۱۳۸۷ به چاپ رسید. در مورد فرخی یزدی نیز عنایت اله شریف‌پور و محمدحسن باقری مقاله‌ای با عنوان «مقایسه ادبیات کارگری در اشعار فرخی یزدی و جمیل صدقی زهاوی» را در شماره ۴ از دوره ۲ فصلنامه لسان مبین در سال ۱۳۹۰ در اختیار علاقه‌مندان قرار داده‌اند. صادق محمودزاده در سال ۱۳۸۵ بررسی سبک نثر مقالات فرخی یزدی را در شماره ۱۳، سال هفتم مجله کاوش‌نامه زبان و ادب به چاپ رسانده است. همچنین این نویسنده در مجموعه‌ای با نام مقالات «طوفانی» ضمن بررسی مقالات فرخی یزدی، صد مقاله درباره فرخی را نیز گردآوری کرده و در سال ۱۳۸۷ از طرف دانشگاه آزاد یزد منتشر کرده است و در سال ۱۳۹۰ محمودرضا توکلی محمدی در شماره پنجم نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در اشعار فرخی یزدی و معروف الرصافی» را در اختیار خوانندگان قرار داده است. با همه این‌ها تاکنون در خصوص تطبیق اندیشه محمد مهدی جواهری و فرخی یزدی، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. اوضاع اجتماعی عراق و ایران در روزگار جواهری و فرخی

آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) برای عراق پیامدها و تبعات خاصی داشت: انگلستان، عراق را اشغال کرد و استیلای انگلیس بر عراق از این زمان آغاز شد. در تاریخ عراق، این دوره به دوران سقوط معروف است (همان پیشین). رخدادهای تاریخ عراق از

این پس قابل اعتنا و مهم است و تأثیر آن بر تاریخ اجتماعی و فرهنگی و سیاسی قابل ملاحظه می‌باشد. (الفاخوری، ۱۴۲۲، ج ۲: ۷)

مبارزات مردم عراق علیه نظام سلطه تا قبل از جنگ جهانی، متوجه حکومت عثمانی بود (الجواهری، ۲۰۰۸: ۱۳) و پس از اشغال عراق توسط انگلیسی‌ها و جایگزینی سلطه آنها به جای ترک‌ها، مبارزات مردم، رنگ مخالفت با استعمار انگلیس را به خود گرفت و انقلاب ۱۹۲۰ یا «ثورة العشرين»، اوج مبارزات مردم عراق علیه نظام استعمار بود. در این انقلاب، عالمان و مراجع شیعه و ایرانی تبارهای عراقی نقش اساسی این نهضت و قیام علیه استعمار انگلیس آن را در عراق بر عهده داشتند. (الوردی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳) پس از شکست انقلاب ۱۹۲۰ دوره ۳۷ ساله (۱۹۵۸ - ۱۹۲۱) نظام سلطنتی شاهان عراق از خاندان فیصل آغاز شد. این دولتمردان که از دست‌نشانندگان و وابستگان دولت بریتانیا بودند، حفظ منافع انگلستان را در رأس برنامه‌های خود قرار دادند. از سال ۱۹۵۸ به بعد کشور عراق، شاهد کودتاهای نظامی بود. کودتای ژنرال قاسم و قدرت یافتن وی از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۳ و سپس کودتاهای بعثی از ۱۹۶۳ تا سقوط بغداد و رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ میلادی. در این مدت مردم عراق، شاهد بیش از ده کودتای نظامی خونین بودند.

در ایران نیز بستر سیاسی و اجتماعی کم و بیش مانند عراق بود. در ۲۳ جمادی الأولى ۱۳۲۶ برابر با خردادماه ۱۲۸۷ هـ ش کودتای محمدعلی شاه قاجار صورت گرفت و مجلس به دست قزاقان لیاخف بمباران شد و پس از یک خونریزی شدید، مقاومت مشروطه‌خواهان را در هم شکست و در ۲۴ جمادی الأولى ۱۳۲۶ هـ ق مجلس بسته شد و پس از آن، چاپ روزنامه‌های آزاد، متوقف گردید. دولت ایران با وجود مخالفت‌های ملی، قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس را در مورد تقسیم کشور به مناطق نفوذ به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۱۱ (۱۳۲۹ هـ ق) موافقتنامه پوتسدام بین روسیه و آلمان منعقد شد که به موجب آن زمینه مساعدی برای صدور کالا و به دنبال آن نفوذ سیاسی و نظامی آلمان در ایران فراهم گشت. با وجود اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول، آبادان به بهانه حفاظت از منطقه شرکت نفت ایران و انگلیس اشغال شد. سپاهیان آلمانی و ترک به

آذربایجان حمله کردند و تبریز را به تصرف خود در آوردند. روسیه، تبریز را از چنگ آنها در آورد و سپاهیان ترک شکست خوردند. در مقابل، کمیته اتحاد اسلام، نهضت ملی جنگل، کمیته ملی نجات ایران، کمیته مرکزی انقلاب سرخ ایران و... شکل گرفت. کلنل محمد تقی خان پسیان هم به عنوان فرمانده ژاندارمری با روس‌ها جنگید و همدان را تصرف کرد. نظامیان انگلیس به فرماندهی ژنرال سایکس، جنوب ایران را اشغال کردند و روس‌ها شمال ایران را. تمام این وقایع موجب شد که شورش‌های عظیم و ضد امپریالیستی در کشور به وقوع بپیوندد. هم‌زمان با اغتشاشات مرزی و تجاوز بیگانگان، درگیری‌های داخلی نیز پیش آمد، از جمله در ۱۳۳۶ هـ.ق. در سلماس جنگ‌های خونینی میان مسلمانان و آشوری‌ها صورت گرفت که به قتل عام مسلمانان انجامید. در سال‌های بعد نیز ناامنی، آشوب، سقوط کابینه‌ها، کودتاهای نظامی و دخالت بیگانگانی، همچون روس و انگلیس، استخدام مستشاران نظامی و هیأت مالی آمریکایی به ریاست دکتر آرتور میلیسپو، سرکوب و کشتار انقلابیون و معترضان و توقیف روزنامه‌ها هم‌چنان ادامه می‌یابد تا سرانجام در ۲۵ جمادی‌الاولی ۱۳۴۴ هـ.ق/ ۲۱ آذر ۱۳۰۴ هـ.ش به انقراض حکومت قاجاریه و تأسیس حکومت پهلوی می‌انجامد (ر.ک: آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۶۵-۱۶۹ و آراین پور، ۱۳۵۰: ۱۸۴-۱۹۹ و ۴۹۴-۵۰۳) دوره حکومت رضاخان نیز تا سال ۱۳۱۸ هـ.ش که سال شهادت فرخی یزدی در زندان است، هیچ‌گونه گشایشی را برای مردم و شاعران و ادیبان متعهد جامعه به همراه نداشت.

مؤلفه‌های مشترکی که بررسی تطبیقی اشعار این دو شاعر را بر مبنای مکتب اروپای شرقی ایجاب می‌کند، بدین قرار است:

- ۱- نظام سلطه و استعماری انگلیس، در هر دو کشور، هدف‌های مشترکی را دنبال می‌کرد.
- ۲- سلطه سیاسی و استعماری انگلیس بر هر دو کشور، توسط حاکمان دست‌نشانده، اجرا و تثبیت می‌شد.
- ۳- مبارزه مردم علیه استعمار در هر دو کشور ایران و عراق دیده می‌شد.

۴- هر دو کشور از نظر سیاسی و ژئوپلیتیک جهت مقابله جدی با رقبای انگلیسی دارای موقعیت بسیار مناسبی بودند.

۵- حکومت‌های دست‌نشانده انگلیس در هر دو کشور، جهت گیری یکسانی در مقابله با خواست‌های مشابه توده مردم داشتند.

۶- شاعران و ادبای متعهد در هر دو کشور، نقش بسزائی را در روشنگری، تهییج و برانگیختن احساسات وطن‌دوستانه، توجه نشان دادن به سرنوشت ملی و حفظ منافع و صیانت از هویت ملی و دینی در برابر قدرت‌های استعماری و سلطه حاکمان خودکامه ایفا می‌کردند.

#### ۲-۲. تعهد اجتماعی دو شاعر

دوره سلطه استعمار بر کشورهای خاورمیانه و مشرق زمین که غالباً با تهدید و تحقیر ملت‌ها و نادیده گرفتن حقوق اجتماعی و فردی آنها توأم بود، موجب می‌شد تا آنانی که درد جامعه را احساس می‌کردند و تعهد اجتماعی را بر امیال و عواطف شخصی مقدم می‌داشتند، برای خود رسالتی قایل شوند و از کنار دردهای جامعه بی‌اعتنا نگذرند و چشم را بر واقعیت‌های حاکم بر جامعه نبندند. این باور و مسئولیت‌پذیری در قبال آلام جامعه، ریشه در تعهدات اخلاقی و وجدانی افراد دارد که رنج و دشواری‌های جامعه را رنج خود می‌بینند و از سکوت و صحه گذاشتن بر وضع موجود خودداری می‌کنند. مسائل مطرح شده از سوی دو شاعر که بار انتقادی و اصلاحی دارد بدین قرار است:

#### ۲-۱. انتقاد از سکوت مردم در برابر حکومت‌های استبدادی

فرخی و جواهری از اوضاع و احوالی که بر جامعه آنها حاکم است، دردمندند؛ اما درد آنان بیشتر از سکوت کسانی است که از حال و روز جامعه باخبرند؛ ولی برای حفظ منافع شخصی با ستمگران همراهند و یا اگر همراه نباشند، در مخالفت با آنان حرفی نمی‌زنند و سکوت می‌کنند. جواهری، خطاب به یک گروه دانشگاهی مصری که به عراق آمده بودند، از سوز دل دردمند خویش به سبب سکوت مردم و بی‌اعتنایی آنها نسبت به وضعیت جامعه چنین می‌گوید:

مَاذَا أَحَدْتُكُمْ حَدِيثًا      الْقَلْبِ مِنْ جَمْرٍ أَحْرًا  
كُلُّ الْمَسْأَلِ مُرَّةٌ      وَ سُكُونًا عَنْهَا أَمْرًا  
إِنَّ السِّيَاسَةَ لَمْ تَبْقَ      عَلَى الْبِلَادِ وَلَمْ تَدْرَ  
(الجواهری، ۲۰۰۸: ۲۵۰)

(ترجمه: از چه برایتان بگویم حرف دل من از شراره آتش سوزناک تر است / همه مسائل تلخ است و سکوت ما از آن تلخ تر / واقعیت این است که سیاست برای این کشور چیزی بر جای نگذاشته است.)

و فرخی نیز در مورد شکستن سکوت و روی گردانیدن از غفلت و باز کردن چشم و گوش مردم بر روی حقیقت چنین گفته است:

ای غافل نشناخته زنگی از حور      وز جهل نداده فرق ظلمت از نور  
عالم همه پر صدا ولی گوش تو کر      دنیا همه با ضیا ولی چشم تو کور

(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۲۴۱)

جواهری، غم ملت را عظیم می‌داند و بر «گوته» شاعر آلمانی، نویسنده «آلام ولتر» تأسف می‌خورد که اگر غم‌های ملت عراق را دیده بود هرآینه در تصویرگری این دردها شهرت ادبی افزون‌تری پیدا می‌کرد:

لو لِدُّ «جوت» تَبْدُو تَعَاثُ هَذَا الشَّعْبِ      يَوْمًا لَكَانَ أَجْمَلُ فِنَاءًا  
لَتَسْأَسَى آلَامَ فَرْتَرٍ طُرًّا      رَبُّ حَزْنٍ يُسِي أِخَالَ بُوْسٍ حُزْنًا  
(الجواهری، ۲۰۰۸: ۱۹۹)

(ترجمه: گوته با همه هنرش اگر بیچارگی ملت عراق را به چشم دیده بود / این بیچارگی او را از یاد دردهای ولتر به کلی غافل می‌ساخت چه بسا غمی که غم‌های دیگر را از یاد دردمندان می‌برد.)  
او زبانی دارد که در جایی که باید سخن بگوید و از حقی دفاع کند، کوتاه نمی‌آید:

وَهَلْ أَنَا أَلَا شَاعِرٌ يَرْتَجُونَهُ وَ عِنْدِي      لِنُصْرَةٍ حَقٍّ أَوْ لِلظَّمِهِ مُعْتَدِي  
لِسَانٌ لَمْ يَخْنِي بِمَحْفَلٍ      كَمَا سَيْفٌ عَمِرُو لَمْ يَخْنُهُ بِمَشْهَدٍ

(همان: ۲۴۰)

(ترجمه: و من همان شاعری هستم که شما بدان امید دارید تا یاریگر حق باشد و ضربه زنده به تجاوزگر/ و من زبانی دارم که تاکنون در هیچ مجلسی مرا وا نگذاشته است، همان گونه که شمشیر عمرو در میدان جنگ به او خیانت نکرد (او را وا نگذاشت))

فرّخی، شاعر انقلابی ایران نیز در راه آزادی دست از جان شسته، سر به پای آزادی می‌نهد و در قفای آزادی می‌دود و دل خود را نثار استقلال و جان خود را فدای آزادی می‌کند:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی      دست خود زجان شستم از برای آزادی  
تا مگر بدست آرم دامن وصالش را      می‌دوم به پای سر در قفای آزادی  
فرّخی ز جان و دل می‌کند در این محفل      دل نثار استقلال جان فدای آزادی

(فرّخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۷۷)

جواهری در جای دیگر می‌گوید آیا ندیده‌ای که من در مقابله با طاغوتیان، دشمن سرسخت آنها و در برابر آدم‌های ضعیف، مدارا کننده و مهربان هستم:

ألم تر آتی حرب الطغاة      وسلم لکل الضعیف الذمء

(الجواهری، ۲۰۰۸: ۲۴۰)

(ترجمه: مگر مرا ندیده‌ای که مخالف سرکشان و دوست انسان‌های ضعیف بینوا هستم.)

فرّخی نیز همین مضمون را چنین می‌پرورد:

بامش فرّخی شکند گرچه پشت خصم      اما همیشه سیلی از احباب می‌خورد

(فرّخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۳۸)

۲-۲-۲. توصیه به وحدت ملی

از اصول اساسی برای ایجاد تحول در جامعه، اعتقاد به وحدت ملی است. مادامی که این مقدمه لازم برای تحول حاصل نگردد، نمی‌توان به حصول مقاصد و اهداف امیدوار بود:

مُدَى إِلَيَّ يَدًا تُمَدَّدُ إِلَيْكَ يَدٌ      لا بُدَّ فِي الْعَيْشِ أَوْ فِي الْمَوْتِ تَتَّحِدُ



(الجواهری، ۲۰۰۸: ۳۷۶)

(ترجمه: به سویم دستی دراز کن تا دستی به سویت دراز شود. در مرگ و زندگی به ناچار باید متحد بود.)

فرخی نیز گفته است:

هر کس نکند تکیه بر افکار عمومی او را خطر حادثه مغلوب نماید

(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۳۳)

### ۳-۲-۲. نکوهش جهل

جواهری از جمود و سکون و جهل ملت ناراضی است و آن را آسیبی بزرگ برای ملت می‌شمارد:

فِيالِكَ مِنْ شَعْبٍ بَطِينًا لِيخْرِه  
مَشَى وَ حَيْثًا لِلْعَمَى وَ التَّيْلُدِ  
مَتَى يُدْعَ لِلْإِصْلَاحِ يُحْرِنَ جِمَاحَه  
وَ أَنْ قَيْدَ فِي حَبْلِ الدَّجَالِ يَنْقُدِ  
(الجواهری، ۲۰۰۸: ۲۳۹)

(ترجمه: شگفتا از این ملت که برای رسیدن به خیر و خوبی کند، گام برمی‌دارد؛ ولی برای جهالت و حماقت سرعت می‌گیرد/آن گاه که برای اصلاح فراخوانده شود به پس می‌رود و اگر در بند فریب و تلبیس کشیده شود، مطیع می‌شود و آرام می‌گیرد.)

او متوجه شده بود که جهل و سهل‌انگاری و سستی به عنوان عواملی باز دارنده، بر تفکر و عمل مردم سایه انداخته است؛ لذا زبان به شکایت گشوده و یأس خود را از ناآگاهی و بی‌توجهی مردم نسبت به مصالحشان ابراز می‌کند:

يا ظُلْمَةً قَدْ طَبَّقْتُ مَوْطِنِي دُومِي فَشَعْبِي لَا يُرِيدُ الصَّبَاحَ

(همان: ۱۸۵)

(ترجمه: ای ظلمتی که وطنم را فرا گرفته‌ای تو برقرار باش که ملت من مشتاق صبح نیست.)

و همین پیام در شعر فرّخی نیز به کرات دیده می‌شود و او بر این مسأله تأکید دارد که ناآگاهی ما ننگ بندگی ما را در مقابل هم‌نوع به همراه خواهد داشت:

تا نشود جهل ما به علم مبدل      پیش ملل بندگی ماست مسجل  
توده ما فاقد حقوق سیاسی است      تا نشود جهل ما به علم مبدل  
(فرّخی یزدی، ۱۳۶۳: ۲۰۱)

و در همین رویکرد است:

با علم و عمل اگر مهیا نشویم      همدوش به مردمان دنیا نشویم  
نادانی و بندگیست توأم به خدای      ما بنده شویم اگر که دانا نشویم  
(همان: ۲۰۴)

و جواهری در رقابت زمانه، مرگ را سهم آدم‌های کاهل و نادان می‌داند:

إِلَى مَ التَّوَانِي فِي الْحَيَاةِ وَ قَدْ قَضَى      عَلَى الْمُتَوَانِي الْمَوْتَ هَذَا التَّنَاوُغُ  
(الجواهری، ۲۰۰۸: ۶۳)

(ترجمه: کاهلی در زندگی تا کی؟ حال آن که در رقابت زندگی برای آدم سهل‌انگار، مرگ رقم خورده است.)

و فرّخی نیز همین درد را دارد و از ملّتی که برای کسب آزادی کاری نمی‌کند و در نادانی و خیال دست و پا می‌زند، شکایت دارد:

این‌اسیری تا به کی‌ای ملّت بی‌دست و پای      گر برای حفظ آزادی ز مادر زاده‌ایم  
فرّخی چندیست ما هم در پی صید عوام      روز تا شب در خیال سبّحه و سجاده‌ایم  
(فرّخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۵۷)

## ۲-۲-۴. تحریض مردم به مبارزه

جواهری معتقد است که در جوامع بشری، در نتیجه سستی، حق افراد غصب می‌گردد، پس باید به فکر مبارزه و گرفتن حق خود باشند:

إِذَا أَنْتَ لَمْ تَأْكُلْ أُكِلْتَ وَ ذَلَّةٌ      بِأَنَّ تَنْسَى وَ غَيْرَكَ شَائِعُ  
(الجواهری، ۲۰۰۸: ۶۳)

(ترجمه: اگر تو نخوری (فعال نباشی) خورده می‌شوی و این مایه خواری و حقارت است که تو فراموش شوی و آوازه دیگران بر زبان‌ها باشد.)

و فرخی معتقد است که اشک و آه مردم، فایده‌ای در واژگون کردن بنای ظلم ندارد، باید دست قهر را از آستین به درآورد و با انقلابی خونین کاخ ستم را واژگون کرد:

ای توده دست از آستین برون کن

وین کاخ جور و کین را تا پایه سرنگون کن

از اشک و آه ای دل کی می‌بری تو حاصل

از انقلاب کامل خود را غریق خون کن

(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۷۴)

جوهری نیز معتقد است که باید به نسل جدید آموخت که افتخارات گذشته در شرایط کنونی مؤثر و مفید نیست:

نَتَعَى وَ عَصَرْنَا مِنْ نُحَاسِ بَأْغَانِي عَصُورِنَا الذَّهِيَّةِ  
نَخِرَ الْجَهْلُ أُمَّتِي نَخْرَةَ السُّوسِ فَإِنَّ الْمَجَامِعَ الْعَلِيَّةِ  
كُلْنَا فِي الْجُمُودِ وَالْجَهْلِ وَحَشِيونَ لَكِن حَقُوقُنَا مَدَنِيَّةِ  
(الجواهری، ۲۰۰۸: ۱۷۴)

و فرخی نیز از اینکه سرزمین حماسی او با وجود انحطاط عمومی به ضعف و نابودی کشیده شده، ناخشنود است و اعاده وضع گذشته را با دست برداشتن از کاهلی و مبارزه ممکن می‌داند:

آه که جای قباد و تهمتن و نیو داد که ماوای توس و گس‌تهم یل  
یکسره گردید ز انحطاط عمومی دستخوش و پایمال مثنی تنبل  
کشور کسری که بود از فلک اعلی دوده ساسان که بود از همه افضل  
(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۲۰۲)

جواهری معتقد است برای دفاع از وطن، جوانان باید شرایط فکری و فرهنگی خود را تغییر دهند. وی آزادی ملت را امری عظیم می‌داند و اطاعت از گمراهان را آفت سیادت و سروری:

فَأَمَّا حَيَاةَ حُرَّةٍ مُسْتَقِيمَةٍ تَلِيْقُ بِشَعْبِ ذِي كِيَانٍ وَ سَوْدٍ  
وَ مَاذَا تُرْجَى مِنْ بِلَادٍ بِشَعْرَةٍ تُقَادُ وَشَعْبٍ بِالْمُضَلِّينَ يَهْتَدِي  
(الجواهری، ۲۰۰۸: ۲۳۹)

(ترجمه: یا زندگی مبتنی بر آزادی و عدالت باشد که شایسته ملت شرافتمند و دارای سیادت این نوع زندگی است / و از کشوری که به مویی کشیده شود و راهبری‌اش در دست گمراهان باشد چه جای امیدی می‌تواند باشد.)

و فرخی نیز جوانان وطن را به شهامت و شجاعت برای رسیدن به آزادی دعوت می‌کند:  
در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت      حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت  
تا که استبداد سر در پای آزادی نهد      دست خود بر قبضه شمشیر می‌باید گرفت  
(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۹۳)

جواهری معتقد است برای دستیابی به هدف‌های پویا و متعالی صرفاً تهذیب مؤثر نخواهد بود؛ بلکه او تهذیب را در کنار شجاعت و جسارت تحسین می‌کند و شجاعت را هم به همراه خردمندی و علم، مؤثر می‌داند:

عَلَى أَنِّي آسٍ لِعَقْلِ مُهَذَّبٍ      وَ قَلْبٍ شَجَاعٍ أَنْ يَرُوحَ ضِيَاعاً  
وَ جَدْتُ جَبَاناً مَنْ وَجَدْتُ مُهَذَّباً      وَ جَدْتُ جَهُولاً مَنْ وَجَدْتُ شَجَاعاً  
(الجواهری، ۲۰۰۸: ۳۶۵)

(ترجمه: اگر چه من برای تباه شدن عقل‌های پاک و قلب‌های شجاع (افراد عاقل و شجاع) غمگین می‌شوم / ولی چون نیک نظر کردم، دریافتم آن که مهذب است، ترسوست و آنکه شجاع است، بسیار نادان.)

جواهری در مقابل ناآگاهی، سستی و بی‌توجهی مردم و جوانان زمانه بانگ برآورده و بر حال و روز وطن می‌گرید:

أَلَا لَأَسْأَلَنِي مَا دَهَانِي فَعَنْ أَيِّ الْحَوَادِثِ تَسْأَلَنِي  
بَكَيْتُ وَ مَا عَلَي نَفْسِي وَلَكِنْ عَلَي وَطَنِ مُضَامٍ مُسْتَهَانٍ

(همان: ۱۸۱)

(ترجمه: هان از من پرسید که مرا چه مصیبتی رسیده است، شما از کدام حادثه و مصیبت از من می‌پرسید (مصیبت‌ها بسیار است) / من بر خویشتن نمی‌گیریم و لیک گریه من بر وطنی است که مورد ستم قرار گرفته و تحقیر شده است.)

فرخی نیز از بینوایی مردم و ستمی که بر آنان می‌رود، ملول است و بر حال آنان می‌گرید:

مرا بارد از دیدگان اشک خونی بر احوال ایران و حال کنونی

(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۹۴)

## ۲-۲-۶. اهتمام به سرنوشت سایر ملل

در دیوان جواهری به مناسبت‌هایی به اوضاع و سرنوشت اجتماعی سایر ملت‌ها عنایت و توجه شده است و در قصیده و یا قطعاتی به ابراز عقیده در باب آنها پرداخته است. در سال ۱۹۶۰م سفارت هند در بغداد به مناسبت تکریم از «گانندی» مراسمی برگزار کرد. جواهری در آن مراسم، قطعه‌ای خواند که در آن خطاب به گانندی چنین آمده است:

لَسْتَ بِالسَّاحِرِ الْعَجِيبِ كَمَا قَا لُسُوًا وَلَكِنْ اِرَادَةٌ وَ مَضَاء  
صَانَ غَانْدِي دَمَ الْجُمُوعِ وَ صَا نَ اَهْنَدِ اَنْ تَسْتَبِيحَهَا شِعْوَاء  
لَسْتَ بِالسَّاحِرِ الْعَجِيبِ وَلَكِنْ قَدَرٌ حَانَ وَ غَدُهُ وَ قَضَاء  
(الجواهری، ۲۰۰۸: ۷۴۱، ۷۴۲)

(ترجمه: تو آن گونه که گفته‌اند افسونگری عجیب نیستی، بلکه تو مظهر اراده و قاطعیت هستی / گانندی خون مردم را از ریختن و هند را از اینکه

جنگ آن را از بن بر کند حفظ کرد/ تو افسونگر عجیب نیستی؛ بلکه تو عین قضا و قدر هستی که به موقع فرا رسیده است.)

او به مسائل ایران هم توجه داشت. به دنبال انتفاضه مردم علیه نظام شاه و روی کار آمدن مصدق و اقدام برای ملی شدن نفت در سال ۱۹۵۲م در تکریم شهدای این واقعه، قصیده‌ای ناتمام به نام «یوم الشهداء فی ایران» سروده است:

سَأَلْتُ لِتَمَلِي مَا تَشَاءُ دِمَاءُهَا      وَ هَوَتْ لِتَرْفَعِ شَأْنَهَا شَهْدَاءُ  
وَأَنْصَاعَ مَخْضُوبًا يَرَكِّزُ نَفْسَهُ      مَا بَيْنَ أَلْوِيهِ الشُّعُوبِ لَوَاءُهَا  
ضَاءَتْ وَ بِالْمُهْجَاتِ تَفْرَشُ أَرْضَهَا      بِالْمَكْرُمَاتِ التَّيْرَاتِ سَمَاءُهَا  
(همان: ۶۳۳)

(ترجمه: خون این ملت جاری گشت تا آن چیزی که خواستار آن است را املا کند شهدا بر زمین غلطیدند تا شأن و مقامشان را بالا ببرند./ پرچم‌شان آغشته به خون شده تا بتواند محکم و استوار در زمین جای گرفته در بین پرچم‌های دیگر ملت‌ها برافراشته بماند./ این کشور، زمینش با قلب مردم فرش شده است و آسمانش با بزرگواری‌های تابان آنان منور گشته است.)

مسئله فلسطین نیز در دیوان جواهری جایگاه ویژه‌ای دارد او از ستمی که بر مردم آنجا رفته سخن می‌گوید:

فَاضَتْ دُمُوعَ فِلَسْطِينَ مُذْكَرَةً      جُرْحًا بِأَنْدَلُسٍ لِأَنَّ مَا التَّأَمَّا  
(همان: ۲۰۸)

(ترجمه: اشک‌های ریزان فلسطین یادآور جراحت و زخمی است که بر اندلس وارد شد و تا کنون هم التیام پیدا نکرده است.)

در شعر فرخی چنین نمونه‌های زیادی نیست و فقط در یک مورد به موضوع قحطی روسیه پرداخته است که پس از جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴ و در نتیجه انقلاب کبیر روسیه در آن کشور پدید آمد:

نمود همچو ابوالهول رو به ملت روس  
فتاد هیکل سنگین دیو پیکر قحط  
یکی زکثرت سختی ز عمر خود بیزار  
کنون که ملت روس است با مجاعه دچار

بلای قحط و غلا با قیافه منحوس  
به روی قلب دهاقین روس چون کابوس  
یکی ز شدت قحطی ز زندگی مایوس  
گه تهمتی است ای سلاله سیروس

(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۵۱)

## ۲-۲-۷. موضع گیری‌های سیاسی در برابر حاکمان

جواهری، شاعری است که ملت و وطنش را دوست دارد و در خلال قصایدش تاریخ سیاسی کشور خود را به تصویر کشیده و آن را ثبت نموده است. در سال ۱۹۶۱ به دنبال شرایط سختی که برایش پیش آمد، مجبور شد عراق را ترک کند و به کشور چک واسلواکی برود. او در قصیده زیبایی به نام «دجله الخیر» از علاقه سرشارش به وطن و مظاهر آن و دلتنگی‌هایش نسبت به فرهنگ و تمدن ملی خویش و نگرانی از آینده وطن با حرارتی خاص سخن می‌گوید:

يا دجلة الخير ما يغلبك من حنق  
أدري بانك من ألف ممت هذرا  
تهزين من خصب جنات منشرة  
على الضفاف ومن بوس الملايين

يُغلي فوادي وما يُشجيك يُشيني  
لأن تهزين من حكم السلاطين  
على الضفاف ومن بوس الملايين

(الجواهری، ۲۰۰۸: ۷۷۴-۷۷۳)

(ترجمه: ای دجله خیر (ای دجله سرچشمه خیر) خشمی که تو را به جوش می‌آورد قلبم را نیز به جوش می‌آورد و آنچه تو را غمگین می‌سازد مرا نیز غمگین می‌کند/ می‌دانم که تو از هزار سالی که تا کنون به بیهودگی بر این ملت گذشته، بر حکومت این حاکمان به استهزاء می‌خندی/ بوستان‌های آبادان گسترده بر کرانه‌های تو از یکسو و گرسنگی و بیچارگی جماعات میلیونی مردم از سوی دیگر تو را «این تناقض» به تمسخر و استهزا داشته است.)

او معتقد است حکام از اجساد جوانان برای خود تخت‌هایی برمی‌افرازند تا بر صدر آن، جای بگیرند «یرقون من جث الشبَاب مقاعداً يتصدرون» و گاه نیز از شدت خشم، آنها را با تعبیر «حیوان» معرفی می‌نماید:

سُرُرٌ مِنْ فَوْقِهَا بَقَرٌ      بِسِيكِ الْبِرِّ مَعْصُوبٌ

(همان: ۱۱۰۵)

(ترجمه: اینها تخت‌هایی است که بر روی آنها گاوانی جای گرفته‌اند که به پوششی طلایی، پیچیده و مزین شده‌اند.)

فرخی هم معتقد است که باید از اشک و آه مردم ترسید و جلوی خراب‌تر شدن اوضاع را گرفت:

زاشک و آه مردم بوی خون آید که آهن را

دهی گر آب و آتش دشنه فولاد می‌گردد

دلم از این خرابیها بود خوش زانکه می‌دانم

خرابی چونکه از حد بگذرد آباد می‌گردد

به ویرانی این اوضاع هستم مطمئن ز آنرو

که بنیان جفا و جور بی‌بنیاد می‌گردد

(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۲۰)

جواهری با ذکر واقعیت‌های موجود، شیوه‌های منفی مقابله حاکمان را بازگو می‌کند و بیانش را به چاشنی تلخ تهدید می‌آمیزد تا آنها را از عواقب سوء رفتارشان بترساند:

مَا الْإِذَى يَسْتَطِيعُهُ	مُسْتَضَامُونَ جَوُّعٌ
فَشَبَّابٌ يُخْرِيفُكُمْ	لِلْمَطَامِيرِ يُدْفَعُ
وَلَسَّانٌ يَنْوَشُكُمْ	بِالدَّنَانِيِّرِ يُقَطِّعُ
مَرْقُوعًا مَا اسْتَطَعْتُمْ	مِنْ جُلُودٍ وَرَقَعُوا
مَا نَهَبْتُمْ فَوَزَّعُوا	لِلْحَوَاشِي وَاقْطَعُوا

(الجواهری، ۲۰۰۸: ۶۳۴، ۶۳۵)



(ترجمه: این ستمدیدگان گرسنه را، کجا یارای انجام کاری است. / جوانانی که شما را می ترسانند به سیاه چالها انداخته می شوند. / و زبان‌هایی که شما را مورد انتقاد قرار می دهند با عطای درهم و دینار ساکت می شوند. / هر آنچه می توانید پوست مردم را پاره کنید و بدوزید / و آنچه را غارت کرده‌اید بین اطرافیان خود تقسیم کنید و واگذار نمایید.)

در شعر فرخی نیز فقر ملت و خالی بودن خزانه و بالا رفتن حقوق و موجب وکلای مجلس مورد انتقاد قرار گرفته است:

با آن که غنی خزانه دولت نیست      با آن که به فقر می کند ملت زیست  
از چیست حقوق و کلا قمچی کش      یک دفعه دو اسبه آید از صد به دویت

(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۲۲۰)

جواهری در گرامی‌داشت شهدای معاهده پورتسموث در سال ۱۹۴۸ خطاب به شهداء این واقعه می گوید: «ملت انتقام شما را می گیرد، مسئولین جرأت این کار را ندارند، خون شما خواهد جوشید تا این که خون خائنین به ملت ریخته شود» (الجواهری، ۲۰۰۸: ۵۰۱) او زخم شهید را زبانی گویا می داند که فریاد برمی آورد و به مبارزه و انتقام فرا می خواند:

أَتَعْلَمُ أَمْ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ      بِأَنَّ جِرَاحَ الصَّحَابِ قَوْمٌ  
أَتَعْلَمُ أَنْ جِرَاحَ الشَّهِيدِ      تَنْظُلُ عَنِ الثَّارِ تَسْتَفْهِمُ

(الجواهری، ۲۰۰۸: ۵۰۲)

(ترجمه: آیا خبر دارید یا نمی دانید که زخم‌های قربانیان هر کدام یک دهان «گویا» است. / آیا می دانید که جراحت شهید در پی چگونه انتقام گرفتن است و از آن روش سؤال می کند.)  
و فرخی نیز حاکمان جور را به گرگ خون‌خوار تشبیه می کند و آنها را به انتقام گرفتن، تهدید می کند:

خیزید و چو شیر شرزه اقدام کنید      خفتان پلنگ زیب اندام کنید

هرجا نگرید گرگ خونخواری را      با حربۀ انتقام اعدام کنید  
(فرّخی یزدی، ۱۳۶۳: ۲۴۰)

## ۲-۲-۷. استعمار ستیزی

جوهری معتقد است که حاکمان، دست‌نشانده‌گان استعمار انگلیس و فرانسه هستند و آنها  
عاملان اصلی اوضاع نابسامان این کشورها هستند:

«فرنسا» مَا أَقْبَحَ الْمُدَّعَى      كَذَاباً وَ مَا أَخْبَثَ الْمُدَّعَى  
لَكَ الْوَيْلُ مِنْ رَائِمٍ أُطْعِمَتْ      دَمَ الرَّاضِعِينَ وَ لَمْ تَشْعِ  
(الجواهری، ۲۰۰۸: ۶۸۱)

(ترجمه: ای فرانسه چه زشت است ادعای دروغین و چه نابکار، ادعا  
کننده‌ای هستی. / مرگت باد، چه بد دایه سیری ناپذیری هستی که  
خوراکت خون بچه‌های شیرخواری است که تو دایه آنهايي.)

فرّخی نیز استعمارستیز است و به عوامل استعمار انگلیس و آمریکا در ایران می‌تازد، به  
انتقاد از عوامل دولت انگلیس در ایران می‌پردازد و لرد کرزن را پس از قرارداد نهم اوت  
۱۹۱۹ مورد هزل و هجو قرار می‌دهد:

ما بزرگی به حقارت ندهیم      گوش بر حکم سفارت ندهیم  
سلطنت را به امارت ندهیم      چون که ما تن به اسارت ندهیم  
لرد کرزن عصبانی شده است      داخل مرثیه خوانی شده است

(فرّخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۹۶)

از معروف‌ترین قصاید جوهری، قصیده‌ای است که آن را در مراسمی که به مناسب  
درگذشت عبدالحمید کرامی در لبنان بر پا شده بود، ایراد کرد. او در مطلع این قصیده  
خطاب به عبدالحمید کرامی بیان می‌کند که عمر ستمگران و طاغوتیان کوتاه است و  
عظمت تو پایدار:

باقی - وَ اَعْمَارُ الطُّغَاةِ قِصَارٌ -      مِنْ سَفَرٍ مَجْدِكَ عَاطِرٌ مَوَارُ

(الجواهری، ۲۰۰۸: ۵۹۱)

(ترجمه: تو جاوید باقی خواهی ماند- عمر سرکشان کوتاه است - کتاب  
مجد و عظمت تو معطر منتشر خواهد بود.)

وی عظمتی را حقیقی و راستین معرفی می کند که مایه حفظ و حرمت ملت را فراهم آورد:  
عَبْدَ الْحَمِيدِ وَ كُلِّ مَجْدٍ كَاذِبٌ      إِنَّ لَمْ يَصُنْ لِلشَّعْبِ فِيهِ ذِمَارُ  
(همان: ۵۹۲)

(ترجمه: ای عبدالحمید هر مجد و عظمتی دروغین است اگر که موجب حفظ حرمت ملت  
نشود.)

او در این قصیده بلند به توصیف رفتار و عملکرد استعمارگران فرانسوی و انگلیسی  
آمریکایی در کشورهای عربی، چون لبنان، سوریه و عراق می پردازد و بر ضرورت بیداری  
ملل عربی، موقعیت و وضعیت ملت ها و جایگاه حاکمان دست نشانده، اشاره می کند و  
می گوید: حاکمان امر و نهی می کنند، فرمان می دهند و لیک این فرمان و امر و نهی صادر  
شده از سوی استعمار است:

تَنْهَى وَ تَأْمُرُ مَا تَشَاءُ عِصَابَةٌ      يَنْهَى وَ يَأْمُرُ فَوْقَهَا اسْتِعْمَارُ  
(همان: ۵۹۹)

(ترجمه: امر و نهی این جماعت، امر و نهی مافوق های استعمارگر آنهاست.)  
مخالفت با استعمار در جای جای اشعار فرخی نیز نمود دارد. وی از استعمارگران انگلیس و  
امریکا و روس به یک اندازه بیزاری می جوید:

ما زاده کیقباد و کیکاووسیم      جان باختگان وطن سیروسیم  
در تحت لوای شیر و خورشیدای لرد      آزاد ز بند انگلیس و روسیم  
(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۲۴۵)

او همچنین از اقدامات دکتر میلسپوی آمریکایی در ایران انتقاد می کند و با لحنی طنزآمیز  
در مخالفت با او چنین می گوید:

این غنچه نو شکفته خوش واشده است      واین غوره نارسیده حلوا شده است  
آن را که برای نوکری آوردیم      دیری نگذشته زود آقا شده است

(فرّخی یزدی، ۱۳۶۳: ۲۱۹)

جواهری حاکمان را مورد خطاب قرار می‌دهد و به آنها گوشزد می‌کند که تحمل این رفتار ناشایست آنها بهایی است که مردم برای آزادی و آزادی خود می‌پردازند:

يَا أَيُّهَا الْمُتَحَكِّمُونَ وَ إِنَّا وَ دَمَاءَنَا مِثْلَ الْبَيْمِ جُبَارُ  
فُولُوا الصَّحِيحُ سَنَسْتِيحُ جُلُودَكُمْ لِلْسَالِحِينَ لِأَنَّكُمْ أَحْرَارُ  
(الجواهری، ۲۰۰۸: ۶۰۰)

(ترجمه: ای کسانی که بر ما حکم می‌رانید در نزد شما ما و خونمان مثل خون چارپایان هدر است.) / واقعیت را بگویید که ما به سلاخان اجازه کندن پوست شما را بدان جهت می‌دهیم که شما جماعتی آزاده هستید.)

#### ۲-۸. توصیه به کسب قدرت برای رسیدن به اهداف اجتماعی

جواهری معتقد است که تجربه ثابت کرده، حق و اندیشه، مادامی مورد احترام واقع می‌شود که صاحبان آنها از قدرت و اقتدار برخوردار باشند؛ لذا ضروری می‌داند که از طریق کسب قدرت و اقتدار اندیشه و رأی خود را تثبیت نمود:

سَلَى الْحَوَادِثَ وَ التَّارِيخِ هَلْ عَرَفَا حَقًّا وَ رَأْيًا بِغَيْرِ الْقُوَّةِ أُحْتَرَمَا  
(همان: ۲۰۹)

(ترجمه: از وقایع و تاریخ کن آیا این دو در گذر خود، شاهد احترام به حق و اندیشه‌ای بدون آنکه با قدرت همراه باشند، بوده‌اند؟.)

شاید به همین دلیل است که فرّخی یزدی نیز در سال ۱۳۰۷ چندی از طرف مردم یزد، نمایندگی مجلس شورای اسلامی را می‌پذیرد و در صف اقلیت مجلس قرار می‌گیرد: بس که از سرمایه‌داران مجلس ما گشته پر

اعتبارش هیچ کم از دکه صراف نیست

(فرّخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۰۹)

او نمایندگی برخی از مجلسیان خائن را نتیجه خریدن رأی می‌داند نه انتخاب مردم:

آن که از آرا خریدن مسند عالی بگیرد

مملکت را می فروشد تا که دلالی بگیرد

(همان: ۱۴۰)

وی نمایندگی مجلس را برای برخی از نمایندگان به عنوان راهی برای رسیدن به منافع شخصی و دنیاطلبی می داند:

شدم وکیل از آنرو که نقد فی المجلس      برای نفع خود این خانه را قباله کنم

(همان: ۱۷۱)

جواهری معتقد است که نباید از حاکمان ستمگر انتظار عطوفت و مهربانی داشت؛ بلکه باید بر سر ستمگران پای گذاشت و لگد کوبشان کرد:

لَا تَطْلُبِي مِنْ يَدِ الْجَبَّارِ مَرْحَمَةً      ضَعِي عَلَى هَامِهِ جَبَّارَةٌ قَدَمَا

(الجواهری، ۲۰۰۸: ۲۰۹)

(ترجمه: از دست ستمگر جویای محبت و لطف مباش « بلکه » بر فرق سر ستمگر قدم بگذار.)

## ۲-۹. توجه به حقوق زنان در شعر جواهری

جواهری به مساله حقوق زنان توجه دارد و معتقد است زن مسلمان رسالت و مسئولیتش بیش از آن چیزی است که در حال حاضر در جوامع اسلامی با آن روبرو است:

تَحْكُمُ الْبِرْمَانَ مِنْ أُمَّمِ الدُّنْيَا      نِسَاءً تُمَثِّلُ الْأَقْطَارَا  
وَنِسَاءُ الْعِرَاقِ تُمْنَعُ أَنْ تَرْسَمَ      خَطًّا أَوْ تَقْرَأَ الْأَسْطَارَا  
وَإِذْرَاءً بِالذِّينِ أَنْ يُحْسَبَ الدِّينُ      بِجَهْلٍ وَخِزْيِهِ أَمَّارَا

(همان: ۲۰۵ و ۲۰۴)

(ترجمه: در پارلمان‌های ملل دیگر زنانی به نمایندگی از سرزمین‌هایی حاکمیت را در اختیار دارند. / و حال آنکه زنان عراق از اینکه خطی بنویسند و یا عباراتی را بخوانند محروم هستند. / تحقیر و توهین به دین است اگر که گمان شود دین به نادانی و خواری فرمان داده است.)

و این زمانی بود که برخی علمای دینی با باز شدن مدرسه برای دختران مخالفت کردند. او سخت بر این دسته از علما می‌تازد و می‌گوید عجیب است کسانی که آنها را عامل نجات ملت معرفی می‌کنند خود منحرف و دچار زلت هستند:

وَ مِنْ عَجَبٍ أَنَّ الَّذِينَ تَكَلَّفُوا بِانْقَاذِ أَهْلِيهِ هُمْ الْعَثْرَاتُ  
عَلَىٰ بَابِ شَيْخِ الْمُسْلِمِينَ تَكَدَّسَتْ جِيَاعُ عَالَتِهِمْ ذِلَّةٌ وَ عُرَاةٌ  
وَ مَا الدِّينُ إِلَّا آلَةٌ يَشْهَرُونَهَا إِلَىٰ غَرَضٍ يَقْضُونَهُ وَ أَدَاةٌ  
(همان: ۲۰۶-۲۰۷)

(ترجمه: شگفتا، کسانی مدعی نجات مردم هستند که خود دچار لغزش و انحراف اند. / بر درگاه مرشد مسلمانها آدم‌های گرسنه و برهنه‌ای ازدحام کرده‌اند که خواری و ذلت بر آنها غالب شده است. / دین در دست اینان چیزی نیست جز ابزار و آلتی که آن را برای رسیدن به هدف مورد نظرشان برکشیده‌اند)

۲-۱۰. انتقاد فرّخی از توقیف مطبوعات و توصیه به حمایت از تولید ملی و تساوی حقوق اجتماعی و تعلیم عمومی

فرّخی یزدی به موضوعات مهمی، چون آزادی مطبوعات، حمایت از صنعت و هنر ایرانی، تساوی حقوق مردم و تعلیم عمومی اشاره دارد:

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را هر روز بی محاکمه توقیف می‌کنند  
گویند لب ببند چو بینی خطا زما راهی است ناصواب که تکلیف می‌کنند  
(فرّخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۴۸)

و در همین مضمون است:

گویم سخنی اگر که تصدیق کنید آن را به جوان و پیر تزریق کنید  
روزیست که صنعتگر ایرانی را از راه خرید جنس تشویق کنید

(همان: ۲۲)

و مانند شاعر قرین خود در عراق، محمد مهدی جواهری از قلم، انتظار تعهد و حقیقت‌جویی دارد:

ای خامه راست رو حقیقت جو باش  
با خوردن خون دل حقیقت گو باش  
گر سر بیرندت ز حقیقت گویی  
با دشمن و دوست یکدل و یکرو باش  
(همان: ۲۴۳)

## ۲-۲. زیبایی شناسی مضمون‌های اجتماعی در شعر دو شاعر

در اشعار جواهری و فرخی یزدی نیز به ندرت به زیبایی آفرینی و تخیل در سخن اهمیت داده شده است. با این حال شعر جواهری بیشتر از اشعار فرخی یزدی با تصویرسازی همراه است. فرخی اغلب از عنصر وزن و موسیقی در القای عاطفه، بهره گرفته و به تشبیه و استعاره و تشخیص کمتر روی آورده است. زبان او مانند اغلب شاعران عصر مشروطه، زبانی ساده و نزدیک به زبان مردم است:

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را  
هر روز بی محاکمه توقیف می‌کنند  
گویند لب ببند چو بینی خطا زما  
راهی است ناصواب که تکلیف می‌کنند  
(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۴۸)

به جز تمهیدات وزنی و بعضی جابجایی‌های نحوی، در ابیات، هیچ‌گونه تصویرسازی دیده نمی‌شود. در موارد بسیار نادری شاعر به استفاده از صور خیال روی آورده است:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی  
دست خود زجان شستم از برای آزادی  
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را  
می‌دوم به پای سر در قفای آزادی  
(همان: ۱۷۷)

«سر به پای آزادی نهادن»، «دست از جان شستن»، «دامن وصال» و «پای سر»، به ترتیب دو ترکیب کنایی و دو استعاره مکنیه‌اند؛ اما کنایه‌ها و استعاره‌هایی که در ادبیات سنتی ایران بسیار به کار رفته‌اند و برای اهل زبان ناآشنا و دور از ذهن نیستند، بنابراین ارزش هنری چندانی ندارند؛ اگرچه در کلیت شعر، نقش معناآفرینی و عاطفه را به خوبی ایفا کرده‌اند. در جای دیگر می‌گوید:

نمود همچو ابوالهول رو به ملت روس  
بلای قحط و غلا با قیافه منحوس  
فتاد هیکل سنگین دیو پیکر قحط  
به روی قلب دهاقین روس چون کابوس  
(همان: ۱۵۱)

در این ابیات هم، تشبیه قحط و غلا به بلایی که هم‌چون ابوالهول با قیافه منحوس به ملت روس روی آورده و حضور دو تشبیه در بیت اول که موجب تشخیص قحط و غلا نیز شده و باز تشبیه مضمهر هیکل سنگین قحط به پیکر دیو و تشخیص قحط با آوردن هیکل سنگین دیو پیکر برای آن و تشبیه هیکل سنگین دیو پیکر قحط به کابوس به ابیات و جهت هنری بخشیده؛ ولی این تشبیه‌ها و تشخیص، تازه و بدیع نیستند و بارها نظیر آنها در شعر شاعران معاصر او به کار رفته است و جزو هنرآفرینی‌های ویژه شاعر محسوب نمی‌شود؛ اما جواهری چنانکه ملاحظه می‌شود در عین طرح مسایل اجتماعی، به خلق تصاویر زنده و جاندار نیز توجه داشته است، مثلاً وقتی می‌گوید:

مَاذَا أَحَدْتُكُمْ حَدِيثَ الْقَلْبِ مِنْ جَمْرِ أَحْرَ  
كُلُّ الْمَسَائِلِ مُرَّةٌ وَ سَكُونَتُنَا عَنْهَا أَمْرٌ  
(الجواهری، ۲۰۰۸: ۲۵۰)

می‌بینیم که در مصراع «حَدِيثَ الْقَلْبِ مِنْ جَمْرِ أَحْرَ» تشبیهی مضمهر و تفضیلی وجود دارد و در بیت دوم «كُلُّ الْمَسَائِلِ مُرَّةٌ» نوعی حسامیزی دیده می‌شود و باز تفضیل تلخی «سكوتنا» بر تلخی «كُلُّ الْمَسَائِلِ» قابل توجه است و یا در این بیت که گفته است:

وَعِنْدِي لِسَانٌ لَمْ يَخْنِنِي بِمَحْفَلٍ كَمَا سَيْفٌ عَمْرٍو لَمْ يَخْنِنُهُ بِمَشْهَدٍ  
(همان: ۲۰۰۸)

تشبیه مرکبی وجود دارد که در عین مفاخره شاعر، جوهره اغراق شعر را بالا می‌برد و ژرفای حق‌گویی را نمایش می‌دهد. شاعر در این بیت، زبان خود را که در هیچ مجلسی شاعر را از حق‌گویی وا نگذاشته است به شمشیر عمرو که در میدان جنگ به او خیانت نکرده، تشبیه کرده است و یا این بیت که ظلمت و صبح در آن، معانی رمزی دارند و رمز، استعاره‌ای چند معناست و البته از این نمونه‌ها در دیوان شاعر بسیار است که برای پرهیز از اطناب از ذکر و تفسیر بیشتر خودداری می‌شود:

يَا ظَلَمَةَ قَدْ طَبَقَتْ مَوْطِنِي دُومِي فَشَعْبِي لَا يُرِيدُ الصَّبَاحَ  
(همان: ۱۸۵)



با این اوصاف می‌بینیم که اگرچه شعر جواهری نیز رئالیستی و منعکس‌کننده واقعیات اجتماعی عصر شاعر است؛ اما از نظر صور خیال، دارای توصیفات زنده‌تر و نمایشی‌تری است و کارکرد هنری شعر او قوی‌تر از شعر فرخی یزدی است. بسامد استفاده از تصویر نیز در شعر جواهری بالاتر است و در اغلب آثار او، بهره‌گیری از شگردهای ادبی دیده می‌شود. حال اینکه در دیوان فرخی به ندرت می‌توان چنین ابیاتی را یافت. تنها مقوله‌ای که در شعر شدن کلام فرخی و جواهری مشترک است، کارکردهای عروضی، وزن، قافیه و ردیف است که هر دو شاعر از آن به صورت سنتی در اشعار خود بهره برده‌اند.

### نتیجه

زیر ساخت‌های سیاسی و اجتماعی تقریباً همسان ایران و عراق در دوره‌ای خاص، موجب شد که دو شاعر که شاید از وجود یکدیگر هم هیچ‌گونه اطلاعی نداشتند، به علت اعتقاد واحد، روحیه مبارزه‌جویی، آزادی‌خواهی، وطن‌دوستی، عشق به مردم فرودست و تعهد اجتماعی دارای اندیشه و دردهای مشترک، آن‌چنان نزدیکی باشند که استعمارستیزی، ظلم‌گریزی، آزادی‌طلبی و میهن‌دوستی را وجهه همت خویش سازند. پس در جواب این سؤال که آیا شاعر در برابر اوضاع جامعه برای خود رسالتی قابل بوده است؟ باید گفت که البته هر دو شاعر معتقد به داشتن وظیفه و رسالتی خطیر برای خود در مقابل مردم بوده‌اند و در پاسخ این پرسش که تعهد اجتماعی شاعر در طرح چه مسائلی متجلی گردیده است؟ باید گفت که مسایلی از قبیل انتقاد از سکوت مردم و جهل آنها، توصیه به علم‌آموزی، توصیه به وحدت ملی، توصیه به قوی کردن خود در مقابل دشمن، تحریض مردم به مبارزه با عوامل وابسته داخلی و دعوت به مبارزه با استعمار، جهان را وطن خود دانستن و تأثر از نابسامانی اوضاع زندگی سایر ملل از جمله معانی مشترک شعر دو شاعر است. علاوه بر این، توجه به حقوق زنان و انتقاد از شاعران و نویسندگانی که به تقلید از غرب می‌پردازند. در شعر جواهری، انتقاد از توقیف مطبوعات و توجه به تساوی حقوق اجتماعی مردم، توصیه به حمایت از تولیدات ملی در شعر فرخی از دیگر مسائلی است که در اشعار آنان مطرح شده است؛ اما در مورد اینکه اوضاع نابسامان جامعه نتیجه عملکرد نادرست حکومت‌های وابسته، دخالت عوامل استعمار یا ناآگاهی مردم بوده است؟ باید اذعان داشت که هر دو شاعر در بروز شرایط ناگوار جامعه، عملکرد نادرست و غیر مسؤولانه حکومت‌های جابر وابسته، دخالت عوامل استعمار و ناآگاهی و سستی و بی‌اعتنایی مردم را نسبت به سرنوشتشان دخیل می‌دانند و در مورد جواب آخرین سؤال، یعنی آیا شاعران مورد بحث برای تغییر اوضاع راهکارهایی نیز ارائه داده‌اند؟ باید گفت که آری؛ علم‌آموزی، وحدت ملی، دوری از رخوت و سستی، مبارزه جدی و سرسختانه با حکومت داخلی

وابسته به بیگانگان و ایستادگی در برابر استعمار شرق و غرب از جمله راهکارهایی است که در شعر هر دو شاعر به آنها پرداخته شده است. از بُعد هنری، شعر فرّخی یزدی بیشتر به مکتب تطبیقی اروپای شرقی نزدیک است و مانند پیروان این مکتب که فرم و شکل اثر ادبی را در مرتبه دوم قرار می‌دادند و معنا و طرح مقوله‌های اجتماعی و سیاسی را با محوریت کارگران، وظیفه هنر و ادبیات می‌دانستند، اشعار فرّخی نیز از بعد هنری چندان قوی نیست و بیان مسایل و مصایب جامعه در آن اولویت دارد؛ اما شعر جواهری در عین طرح عیوب و مفساد و معایب اجتماعی، از صبغه هنری و ادبی کلام نیز خالی نمانده است و شاعر در ضمن بیان دردها و مشکلات، تصاویری زنده و جاندار نیز آفریده است.

### کتابنامه

#### الف. کتاب‌ها

۱. آبراهامیان، پرواندا (۱۳۸۹)؛ **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ هفدهم، تهران، نشر نی.
۲. آرین‌پور، یحیی (۱۳۵۰)؛ **از صبا تا نیما**، جلد دوم، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
۳. پاینده، حسین (۱۳۸۹)؛ **داستان کوتاه در ایران**، جلد اول، تهران، نیلوفر.
۴. الجواهری، محمد مهدی (۲۰۰۸)؛ **دیوان الجواهری (الأعمال الكاملة)**، الطبعة الثانية، بغداد، دارالحرية للطباعة و النشر.
۵. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰)؛ **شعر معاصر عرب**، تهران، سخن.
۶. غنیمی هلال، محمد (۱۹۶۲)؛ **المدخل إلى النقد الأدبی الحديث**، الطبعة الثالثة، القاهرة.
۷. الفاخوری، حنا (۱۴۲۲)؛ **الجامع فی تاریخ الأدب العربی (الأدب الحديث)**، الطبعة الاولى، قم، منشورات ذوی القربی.
۸. فرّخی یزدی، محمد (۱۳۶۳)؛ **دیوان فرّخی یزدی**، به اهتمام حسین مکی، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر.
۹. فهیمی‌فر، اصغر (۱۳۷۴)؛ **کلاسیسیسم تا مدرنیسم**، چاپ اول، تهران، فلق.
۱۰. محمودزاده، صادق (۱۳۸۷)؛ **مقالات طوفانی (مجموعه مقالات درباره فرّخی یزدی)**، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد.
۱۱. نجم، محمد یوسف (۱۹۸۵)؛ **نظریة النقد والفنون والمذاهب الادبیة**، بیروت.

۱۲. الوردی، علی (۱۳۹۰)؛ **تاریخ عراق**، ترجمه: هادی انصاری، چاپ اول، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- ب. مجله‌ها**
۱۳. انوشیروانی، علی‌رضا (۱۳۸۹)؛ **ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران**، مجله ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان، شماره ۱، سال ۱، صص ۶-۳۸.
۱۴. توکلی محمدی، محمودرضا (۱۳۹۰)؛ **بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در اشعار فرّخی یزدی و معروف الرصافی**، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال سوم، شماره ۵، صص ۴۵-۷۲.
۱۵. حسام‌پور، سعید و حسین کیانی (۱۳۹۰)؛ **بررسی تطبیقی معمای هستی در اندیشه خیام نیشابوری و ایلیا ابوماضی لبنانی بر پایه مکتب اروپای شرقی**، مجله لسان مبین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، سال دوم، شماره سوم، صص ۹۷-۱۲۹.
۱۶. شریف پور، عنایت اله و محمد حسن باقری (۱۳۹۰)؛ **مقایسه ادبیات کارگری در اشعار فرّخی یزدی و جمیل صدقی زهاوی**، فصلنامه لسان مبین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، شماره ۴ از دوره ۲، صص ۶۱-۸۴.
۱۷. محمودزاده، صادق (۱۳۸۵)؛ **بررسی سبک نثر مقالات فرّخی یزدی**، مجله کاوش‌نامه دانشگاه یزد، سال هفتم، شماره ۱۳، صص ۴۹-۷۱.
۱۸. مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۷۶)؛ **جواهری: شاعر ایرانی تبار عرب**، مجله گلستان، سال ۱، شماره ۳، صص ۳۴-۴۸.
۱۹. هوشمند، م (۱۳۶۸)؛ **محمد مهدی جواهری**، نشریه چیستا، شماره ۱۶۲ و ۱۶۳، صص ۲۴۲-۲۴۷.
۲۰. واقف‌زاده، شمس (۱۳۸۷)؛ **تأثیر فرهنگ و ادبیات پارسی بر شعر محمد مهدی جواهری**، مجله ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، شماره ۵، صص ۱۵۷-۱۷۰.

## دراسة مقارنة لقضية الالتزام الاجتماعي في شعر محمد مهدي الجواهري و محمد فرّخي يزدي\*

الدكتورة مريم خليلي جهانتيغ

استاذة مشاركة في قسم اللغة الفارسية و آدابها، جامعة سيستان و بلوشستان

الدكتور رضا رضايي

استاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة سيستان و بلوشستان

### الملخص

بلغ المنهجان الفرنسي والاميركي مبلغاً عظيماً مرموقاً في الدراسات الادبية المقارنة على أن المنهج الاوروبي الشرقي لهذه الدراسات كان متأثراً الى حد كبير من الفلسفة الماركسية في نشوءه و نضجه منذ مطلع الستينات في القرن العشرين. يقوم هذا المنهج في اسلوبه على دراسة البنى التحتية الثقافية و الاجتماعية كمبدء لمعرفة واقع المجتمع في الأدب و الفن.

تتناول هذه الدراسة قضية الالتزام الاجتماعي في مرآة شعر الشعراء العراقي و الايراني و ما يجمع بين البلدين من القواسم المشتركة في الثقافة الاسلامية و الاقتصاد و الاجتماع مبيّنة مقومات شعرهما على اساس المنهج المذكور و مبادئه ثم تعالج اتجاههما في تحمّل المسؤولية إزاء آلام الشعب و يوضّح مقدار نجاحهما في التوعية القومية و النقد الاجتماعي البتاء و موقفهما الأدبي لأجل ايقاظ الشعب و انقاذه ممّا يتكبّده من بؤس و إرهاب.

الكلمات الدلّيلية: الالتزام الاجتماعي، المقارنة الشعرية، محمد مهدي الجواهري، محمد فرّخي يزدي، الأدب المقارن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ القبول: ١٣٩٢/١/٢٠

\* تاریخ الوصول: ١٣٩١/١١/١٦

العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: khalili@lihu.usb.ac.ir